

بررسی مبانی فقهی - حقوقی شورای رهبری

رضا آزاد*

سیدمجتبی عزیزی**

پذیرش نهایی: ۹۳/۹/۳

دریافت مقاله: ۹۳/۶/۳

چکیده

یکی از روش‌های قابل‌تصور برای رهبری در نظام اسلامی تشکیل شورایی از همه یا بعضی از مراجع تقلید است. در این مقاله سؤال اصلی این است که ادله معتقدین به ولایت و رهبری شورایی چیست و در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بر چه اساسی شورای رهبری در سال ۵۸ به تصویب رسید و در سال ۶۸ از قانون اساسی حذف شد؟ باید توجه داشت که این نظریه توسط آیت‌الله سیدمحمد شیرازی و آیت‌الله محمد صادقی بیش از دیگران مطرح شده است. مهم‌ترین ادعا در این نظریه این است که شورایی از مراجع تقلید از سوی معصوم به ولایت و رهبری منصوب شده‌اند و این شورا به لحاظ سیاسی و فتوایی خطای کمتری از رهبری فردی دارد. مهم‌ترین مستند طرفداران این نظریه اطلاق آیات و روایات مبتنی بر مشورت است. از سوی دیگر، منتقدان این نظریه معتقدند که رهبری شورایی در لسان آیات و روایات استناد جدی ندارد و در سیره ائمه نیز هیچ‌گاه از این روش استفاده نشده است و حتی ویژگی مثبت یا منفی‌ای نیز درباره این روش ذکر نشده است. علاوه بر این، ائمه، اشکالات زیادی نیز درباره نظام‌های شورایی مطرح کرده‌اند. از دیگر اشکالات این نظریه ابهامات زیادی است که درباره نحوه اجرای این نظریه وجود دارد. همچنین منتقدان با استفاده از ادله ثابت می‌کنند که اجتهاد برای رهبری کفایت می‌کند و نیازی به قید مرجعیت نیست. در عرصه عمل نیز، تجربه بسیاری از کشورها در رابطه با نظام شورایی ناموفق بوده و باعث بروز اختلاف شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز شورای رهبری در سال ۵۸ به تصویب رسید، اما در بازنگری قانون اساسی سال ۶۸ نظام شورایی حذف و تنها رهبری فردی پذیرفته شد. علت این حذف علاوه بر دلایل بالا، تجربه ناموفق دیگر شوراها در کشور، لزوم تسریع در تصمیم‌گیری و بی‌تجربگی خبرگان قانون اساسی در تصویب شورای رهبری در سال ۵۸ عنوان شد.

کلید واژه‌ها: شورا، ولایت، شورای فقهی، شورای رهبری، بازنگری قانون اساسی.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

pb_azad@yahoo.com

** استادیار معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
seyyedmojabazizi@gmail.com

مقدمه

چالش بین رهبری فردی و شورایی طی سالیان اخیر همواره یکی از موضوعات مهم فقه سیاسی بوده است و موافقان و مخالفان نظر خود را در این زمینه بیان کرده‌اند. تا قبل از انقلاب اسلامی ایران تقریباً هیچ متن فقهی وجود نداشته که در آن درباره شورای رهبری بحث شده باشد؛ اما پس از انقلاب توسط برخی اندیشمندان و علما این نظر مطرح شد و در قانون اساسی ۱۳۵۸ به تصویب مجلس خبرگان قانون اساسی و تأیید مردم رسید. طی سال‌های اجرای قانون اساسی، هرچند این اصل اجرا نشد، اما با مسائلی که در اداره سایر دستگاه‌هایی که در قانون اساسی اداره آن‌ها به صورت شورایی در نظر گرفته شده بود، مسئولان نظام اسلامی و به‌ویژه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه به این نتیجه رسیدند که شورای رهبری کارایی لازم را ندارد و در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ این شورا مانند برخی دیگر از شوراها از قانون اساسی حذف شد.

حذف از قانون اساسی مانع بحث نظری در این باره نشد و برخی از علما طی سالیان گذشته، دلایل خود را مبنی بر وجوب شورای رهبری بیان کرده‌اند. مهم‌ترین و منسجم‌ترین نظر فقهی در این زمینه متعلق به آیت‌الله سیدمحمد شیرازی و آیت‌الله محمد صادقی تهرانی است. آیت‌الله شیرازی در کتاب‌های متعددی این بحث را پرورش داده، و نکات زیادی درباره آن مطرح کرده است. آیت‌الله صادقی تهرانی نیز نظریه خود را به صورت مفصل در کتابی به نام حکومت صالحان یا ولایت فقیهان مطرح کرده است. از سوی دیگر، منتقدان نظریه شورای رهبری نیز طی سالیان گذشته به نقد این نظر پرداخته‌اند؛ بیشترین نقد در این زمینه در شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ مطرح شده است که نکات مهم این شورا در خلال مباحث مرور خواهد شد.

۱ - چارچوب مفهومی

۱ - ۱ - ولایت

ولایت در لغت از ریشه «ولی» به معنای قرب و دنو و نزدیکی است. راغب می‌گوید: «دو چیز، هرگاه، چسبیده و کنار هم قرار گیرند که شیء سوم میان آن دو، فاصله‌ای پدید نیآورد و پیوندشان از هم ننگسلد، واژه ولی معنا و مفهوم پیدا می‌کند» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۸، ۸۸۵). در اصطلاح نیز ولایت به معنای سلطه بر شخص یا مال و یا هر دو است؛ اعم از اینکه چنین سلطه‌ای عقلی باشد یا

شرعی و اصلی باشد یا عرضی و فرعی (ارسطا، ۱۳۹۱، ۲۹). ولایت در مقاله، امارت و امامت است که واژه ولایت، بدون قید و بند، انصراف به این مفهوم دارد. این ولایت مساوق امانتی است که در بعد تدبیر و تنظیم اجتماعی برای عترت طاهره وجود دارد و علم کلام به آن می‌پردازد. ولایت فقیه با قطع نظر از حدود اختیارات، امامت عامه فقیه جامع الشرایط غیر معصوم بالنیابه از طرف معصوم در عصر غیبت است و راه رسیدن به این ولایت برای تمامی مردم با احراز شرایط لازم (فقاهاست و عدالت و ...) باز است و مراد از ولایت در این نظریه ولایت عرفانی و ولایتهای خاص و مضاف مطرح در کتاب القصاص، کتاب الحجر، کتاب الطهاره و مانند آن نیست (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۰، ۷۵ و ۷۶).

۱ - ۲ - ولایت شورایی

«ولایت شورایی» در مقابل ولایت فردی است. در بیشتر نظریه‌های دولت در فقه شیعه، یک فرد - و غالباً فقیه - در رأس هرم قدرت سیاسی قرار می‌گیرد؛ اما در این نظریه به جای فقیه، شورایی از مراجع تقلید، ولایت امر و تصدی کارهای امت را بر عهده می‌گیرند. در بعضی از کتاب‌های فقهی، رهبری شورایی به عنوان تنها شکل حکومت اسلامی در عصر غیبت معرفی شده است. در دیدگاه اهل سنت، تنها در یک مورد، شورایی تشکیل شد که آن هم برای تعیین رهبر و زعیم مملکت اسلامی بود و نه برای اداره و تدبیر کارها. البته در «ولایت قضا» برخی از متون فقهی شیعه به «داوری شورایی» اشاره کرده‌اند (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۱، ۸۲ و ۸۳).

۲ - نظریات فقهی شورای رهبری

۲ - ۱ - ولایت شورای مراجع تقلید

آیت‌الله سیدمحمد شیرازی واضح نظریه «ولایت شورای مراجع تقلید» است که این نظریه خود را در کتاب‌های متعددی، بیان کرده است. ایشان شرایط حاکم اسلامی را این گونه بیان می‌کند: «حاکم اسلامی باید دو شرط داشته باشد: اول اینکه مورد رضایت خداوند باشد. دوم اینکه منتخب از طرف اکثریت امت باشد. منتخب بودن حاکم از سوی مردم از آیاتی مثل «امرهم شوری بینهم»^(۱) و «شاوهم فی الامر»^(۲) گرفته شده است. اطلاق این آیات ثابت می‌کند که حکومت بدون شورا صحیح نیست» (شیرازی، ۱۳۶۱: ۵۰۴).

ایشان معتقدند برای انتخاب فقیه دو راه پیش روی مردم قرار دارد: «اول اینکه مردم، فقیه عادل جامع‌الشرایطی را برای مدیریت کارهای خود انتخاب کنند که این همان ولایت فقیه است. راه دوم این است که گروهی از مراجع جامع‌الشرایط انتخاب شوند و به صورت شورایی به مدیریت بپردازند. ایشان از بین این دو نظر، نظر دوم را انتخاب می‌کنند و دلیل این انتخاب را نزدیک بودن نظر دوم به روح اسلام یعنی مشاوره و مشورت و هم‌چنین اتقان این نظر عنوان می‌کنند (شیرازی، ۱۳۶۱: ۵۰۵).

در اینکه اعضای شورای رهبری و زعامت صرفاً مراجع تقلید هستند بحثی نیست؛ اما دو نکته مورد بحث است: اول اینکه؛ آیا همه مراجع تقلید عضو شورای مراجع هستند یا این شورا از سه یا پنج نفر از مراجع تشکیل می‌شود؟ دومین نکته هم این است که این شورا چگونه تصمیم‌گیری می‌کند؟ در پاسخ به سؤال اول دو گونه پاسخ داده شده است:

پاسخ اول: جمع محدودی از مراجع (سه یا پنج نفر مثلاً) از بین مراجع متعدد تقلید تعیین می‌شوند (شیرازی، ۱۴۰۵: ۳۱۹).

پاسخ دوم. هر فقیه‌ای که به مقام مرجعیت رسید، خودبه‌خود عضو شورای مراجع است؛ لذا همه مراجع تقلید بدون استثنا به عنوان عضو شورای رهبری، ولایت امت را به عهده دارند. پاسخ دوم تقریر نهایی این نظریه به شمار می‌رود (شیرازی، ۱۴۰۹، ۲۸۴).

اینکه شورای مراجع چگونه تصمیم‌گیری می‌کند نیز دو گونه پاسخ داده شده است:

پاسخ اول. شورای مراجع تقلید به اکثریت آرا در هر مسئله‌ای اعمال ولایت می‌کند (شیرازی، ۱۴۱۰، ۱۰۱: ۶۸).

پاسخ دوم. شورای مراجع تقلید با توزیع کارها بین اعضا تصمیم می‌گیرد. شئون اقتصادی بر عهده یکی از مراجع، شئون نظامی بر عهده مرجع دیگری و همین‌گونه تا آخر (شیرازی، بی‌تا، ۵: ۲۶). در تقریر نهایی نظریه، پاسخ دوم به عنوان احتمال ذکر شده، اما پاسخ اول از آغاز تاکنون مورد تأکید قرار گرفته است و تقریر نهایی نظریه محسوب می‌شود.

در این نظریه لازم نیست مراجع تقلید در یک مجلس جمع شوند و شور کنند. ممکن است هر مرجعی در شهر خود باشد و وکلای مراجع در یک مجلس، نظر مراجع را مطرح، و تصمیم‌گیری نمایند (شیرازی، ۱۴۱۰، ۱۰۱: ۱۰۷).

در نظریه ولایت شورای مراجع تقلید از حیث تخییر، ترتب و تعیین سه گونه مختلف تقریر شده است که همه این تقاریر در عبارات صاحب این نظریه دیده می‌شود؛ اما تقریر سوم، تقریر نهایی و اخیر این نظریه است:

اول. تخییر: در این تقریر، مردم بدون واسطه یا باواسطه بین ولایت انتخابی مرجع و ولایت شورای مراجع تقلید مخیر هستند. این تقریر اولیه از نظریه شورای مراجع تقلید است، اما در تقریر نهایی ولایت شورای مراجع تقلید افضل و اقرب معرفی شده است (کدیور، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

دوم. ترتب: در صورتی که مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه بر فرد واحدی توافق نکردند، همه مراجع تقلید اعضای شورای مراجع خواهند بود و ولایت خواهند داشت (شیرازی، ۱۴۱۰، ۱۰۱: ۶۶). این تقریر با اصل ۱۰۷ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ مطابقت دارد. در اصل ۱۰۷ آمده بود که در صورتی که فردی شاخص بین مراجع یافت نشود و خبرگان صاحب‌نظر، فرد واحدی را بین مراجع صاحب صلاحیت تشخیص ندهند و چند مرجع در عرض هم صاحب صلاحیت تشخیص داده شوند، آن چند مرجع به عنوان اعضای شورای رهبری به مردم معرفی می‌شوند.

سوم. تعیین: در هر صورت (اعم از افضل بودن یکی و عدم آن، توافق بر یکی و عدم آن) از آنجا که غالباً بیش از یک مرجع تقلید یافت می‌شود، همه آن‌ها به عنوان اعضای شورای مراجع تقلید ولایت دارند (شیرازی، ۱۴۰۹، ۹۲: ۲۸۴).^(۳)

۲- ۱- ۲- نقد نظریه ولایت شورایی مراجع تقلید.

۲- ۱- ۲- ۱- عدم لزوم مرجعیت.

در نقد نظریه ولایت شورایی مراجع تقلید به دو رکن این نظریه انتقادهایی وارد است. اولین بحث درباره الزام و اصرار این نظریه بر ولایت مراجع است. به نظر می‌رسد، شرط مرجعیت به عنوان شرط واجب احراز مقام ولایت، شرطی اضافه باشد؛ زیرا آنچه از روایات استفاده می‌شود بویژه مقبوله عمر بن حنظله،^(۴) که مهم‌ترین روایت در باب ولایت فقیه است، صرفاً اطلاع و آگاهی از احکام و قوانین الهی شرط شده است. اطلاع از قوانین الهی، همان فقاہت و اجتهاد است نه مرجعیت.

آیت‌الله مصباح یزدی درباره رابطه بین مرجعیت و ولایت می‌نویسد: «نسبت به جمع بین دو منصب «مرجعیت» و «ولایت امر» در شخص واحد باید بگوییم که علی‌الاصول چنین چیزی لازم نیست که فقیهی که منصب ولایت و حکومت به او سپرده می‌شود، مرجع تقلید همه یا لاقلاً اکثر

افراد جامعه باشد، بلکه اصولاً لازم نیست که مرجع تقلید بوده، و مقلدینی داشته باشد. آنچه در ولی فقیه لازم است، ویژگی فقاہت و تخصص در شناخت احکام اسلامی و اجتهاد در آن‌هاست. البته در عمل ممکن است چنین اتفاق بیفتد که ولی فقیه قبل از شناخته شدن به این مقام، مرجع تقلید بوده و مقلدینی داشته باشد و یا اتفاقاً همان مرجع تقلیدی باشد که اکثریت افراد جامعه از او تقلید می‌کنند؛ همان‌گونه که در مورد بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه این‌گونه بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۲۸).

امام خمینی رحمه‌الله‌علیه نیز با شرط مرجعیت برای رهبری مخالفت کردند و این مخالفت را هنگام بازننگری در قانون اساسی این‌گونه بیان کردند: «من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط «مرجعیت» لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است. در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم، ولی دوستان در شرط «مرجعیت» پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه‌چندان دور قابل پیاده شدن نیست» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳۷۱).

۲- ۱- ۲- ناکارآمدینظریه شورای مراجع

نکته دیگر قابل تأمل این است که تعدد ولی فقیه به صورت شورایی، شیوه مناسب و کارآمدی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با بروز اختلاف بین مراجع تقلید در شورای رهبری، این اختلافات به فضای اجتماعی نیز کشیده، و باعث اختلاف در جامعه می‌شود.

آیت‌الله سید کاظم حائری برخی اشکالات را که به ناکارآمدی و عملی نبودن این نظریه مربوط است در قالب این سؤالات چنین مطرح می‌کند: «بر فرض مثال، اگر اکثریت شورا به نظری اعتقاد داشتند، اما فقهای مشهور و عالم تر به نظر دیگری رسیده بودند در این صورت کدام طرف ترجیح دارد؟ آیا کیفیت را مقدم می‌کنیم یا کمیت را؟ یا اگر دو طرف شورا به لحاظ کمی و کیفی مساوی باشند باید چه کار کرد؟ چه کسانی می‌توانند عضو شورا باشند و تعدادشان باید چه قدر باشد؟ تعداد افراد شورا چگونه از ادله مربوط به شورا برداشت شده است؟» (حائری، ۱۳۹۹:

سؤالات و ابهاماتی که درباره شورای مراجع تقلید وجود داشت، باعث شد که برخی از

طرفداران نظریه شورای رهبری که در قانون اساسی مصوب سال ۵۸ موافق این نظریه بودند از نظریه خود اعراض کنند و دلیل مخالفت خود را نیز عدم تمرکز در تصمیم‌گیری و مخالفت با سیره عقلا و مشرعه دانستند. آقای منتظری در کتاب دراسات فی ولایه الفقیه می‌نویسد: «اینکه ولایت و رهبری جامعه را برای یک شورا قرار دهند نه برای یک شخص واحد؛ چنانچه از زبان برخی روشنفکران این معنی شنیده می‌شود و من نیز در ابتدای امر هنگامی که در مجلس خبرگان بودم از این فکر دفاع می‌کردم، ظاهراً این شیوه شورایی مخالف سیره عقلا و مشرعه است و چیزی نیست که به وسیله آن بتوان مردم و کشور را اداره نمود بویژه در مواقع حساس و خطیر که تصمیم‌گیری در آن متوقف بر یک مرکز تصمیم‌گیری باشد» (منتظری، ۱۳۶۷، ۲: ۳۶).

۲ - ۲ - نظریه رهبری شورایی

نظریه شورایی بودن رهبری به‌رغم اینکه در فقه و نص شیعه پیشینه تاریخی و فقهی پر دامنه‌ای ندارد در میان فقهای معاصر، طرفدارانی دارد. از جمله مهم‌ترین فقهای که پس از انقلاب نظریه خود را درباره رهبری شورایی مطرح کرد، آیت‌الله محمد صادقی تهرانی است. ایشان نظریات خود را درباره رهبری شورایی در کتابی به نام «حکومت صالحان یا ولایت فقیهان» در اوایل انقلاب نوشته و در سال ۱۳۸۹ منتشر کرده‌اند.

۲ - ۲ - ۱ - محدوده ولایت فقها در زمان غیبت

آیت‌الله صادقی درباره ولایت فقیهان در عصر غیبت می‌نویسد: «ولایت به معنای رهبری دینی و سیاسی از دیدگاه حق در عصر غیبت، در انحصار فقیهان صالح است. این ولایت قابل نفی یا استثنا نیست؛ ولی ولایت مؤمنان هنگام تخلف از ایمانشان نقض می‌گردد» (صادقی تهرانی، ۱۳۸۹: ۳۵). اما ایشان این ولایت مؤمنان را نسب به یکدیگر مطلق به معنای ولایت مطلق پیامبر و ائمه نمی‌داند و هم‌چنین اعتقاد دارد که کمتر موردی است که یک فقیه بتواند وظایف ائمه را به تنهایی برعهده بگیرد. البته از جمله ایشان برمی‌آید که احتمال دارد که برخی از فقها بتوانند جانشینی پیامبر و ائمه را برعهده بگیرند. در صفحه ۳۶ کتاب ایشان آمده است: «جانشین ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر و حتی ولایت فقیهان نیز محدود و متقابل است که گاه ولایت علمی است و گاهی هم اخلاقی و عقیدتی و گاهی عملی؛ گاه فردی و گاه اجتماعی است و در کمتر موردی همه این‌ها در یک شخص جمع می‌شود و در عین حال جمع نیز محدود است، ولی ولایت مطلق شرعی رسول‌الله در عین جامعیت نامحدود است» (صادقی تهرانی، ۱۳۸۹: ۳۶).

دکتر صادقی درباره شورایی بودن رهبری نظر خود را این گونه بیان می کند: «مرجعیت تقلید و رهبری سیاسی در زمان غیبت در اختصاص شورای فقهای عادل قرآنی است و بس. آن هم چون صد درصد مصون از خطا نیست نه ولایت مطلق است و نه اولویتی که رسول و ائمه بر مؤمنان داشته اند، بلکه ولایتی است اضطراری در زمان غیبت که احیاناً امکان عزل و نقض دارد. گرچه مادامی که دلیلی قاطع بر خطای شورای رهبری بر محور قرآن نباشد، لازم الاطاعه است» (صادقی تهرانی، ۱۳۸۹: ۴۰).

ایشان درباره ساختار کار شورای فقهی معتقدند، اتفاق و اجماع فقها بهترین حالت است و گرنه با اکثریت آرا در شورا تصمیم گرفته می شود و تصمیم شورای فقهای احسن القول و نزدیک به واقعیت است و یک مرجع - هر اندازه هم شرایط مرجعیت و رهبری در او قوی و کامل باشد - نمی تواند جانشین ائمه در دو بعد رهبری دینی و سیاسی باشد (صادقی تهرانی، ۱۳۸۹: ۷۸).

۲-۲-۲- ادله ولایت شورایی

الف) ادله عقلی

دکتر صادقی برای دفاع از نظریه شورای رهبری استدلال‌هایی را مطرح می کند که در ادامه نقل می شود: «در پیروی از رأی شورای صحیح فقها، هم وحدت بین مسلمین محفوظ تر می ماند و هم این رأی، دوام بیشتری دارد؛ زیرا با مرگ بعضی از اعضای شورا، تحولی در کشور اسلامی ایجاد نمی گردد، بلکه به جای آن‌ها افرادی دیگر با اکثریت آرا ضمیمه شورا می شوند و اختلافات در اعلمیت‌ها و برتری‌های دیگر هم در جریان شورا ادغام می گردد و به کلی چهره فردگرایی و بالاخره استبداد از بین می رود و از همه مهم تر، خطاهای فتوایی و سیاسی خیلی کمتر می شود و خطرهای سیاسی، که نتیجه اشتباهات یک رهبر است، جای خود را به کاردانی‌های سیاسی می دهد» (صادقی تهرانی، ۱۳۸۹، ۷۹). یکی دیگر از استدلال‌های ایشان این است که «اگر در امری اختلافی، تصمیم گیرنده غیر معصوم، شخص واحد باشد، خطا بر مبنای عدم عصمت در وی وجود دارد که غیر معصومان هر که باشند ممکن الخط هستند؛ پس برای کاهش امکان خطای عقلی باید شورای فقها تشکیل شود» (صادقی تهرانی، ۱۳۸۹، ۱۰۰).

ب) ادله نقلی

آیت الله صادقی برای اثبات ولایت پیامبر و ائمه از دلایل قرآنی کمک می گیرد و معتقد است که در کتاب و سنت هیچ دلیلی یقینی و حتی ظنی بر ولایت مطلق فقیه بر کل نوامیس مسلمین

نداریم (صادقی تهرانی، ۱۳۸۹: ۸۴)؛ پس می‌توان گفت که از آیات قرآن نمی‌توان ولایت مطلق فقیه را به معنای ولایت تکوینی بر بشر استنباط کرد.

اما درباره روایات، ایشان معتقد است که تقلید از اعلم واجب است و تنها شورای فقها اعلم است و بس و برای این ادعا روایاتی را ذکر می‌کند (صادقی تهرانی، ۱۳۸۹: ۸۸ تا ۹۱) که در ادامه برخی از آن‌ها ذکر می‌شود:

روایتی که در بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱: ۱۶۷) با این مضمون آمده است: «امام علی^{علیه‌السلام} در پاسخ به این سؤال که داناترین مردم کیست، فرمود کسی که دانش مردم را به دانش خود بیفزاید.»^(۵)

در همان مصدر (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱: ۱۷۱) آمده است: «به سبب علم خدا مرتبه قومی را بلند می‌کند و ایشان را راهنمای مردم به سوی خیر می‌گرداند تا مردم متابعت آثار ایشان کنند و اقتدا به افعال ایشان نمایند و ملائکه رغبت می‌نمایند به دوستی و محبت ایشان.»^(۶)

۲-۲-۳- نقد نظریه رهبری شورایی

الف) نقد ادله عقلی

یکی از ادله عقلی استناد به سیره و روش معصومین است. در این روش این‌گونه گفته می‌شود که اگر مشکلی در روش فردی وجود داشته و این روش مشروعیت نداشته باشد، ائمه باید در این باره تذکر می‌داده‌اند و از آنجا که هیچ‌گاه در این زمینه تذکری نداده‌اند، دلیل بر موافقت آنان با این روش است. آیت الله حائری در این باره می‌نویسد: «در طول تاریخ اسلام در عصر اهل بیت که رژیم‌های گوناگونی به قدرت رسیدند، همه آن‌ها حکومت‌های فردی بوده‌اند و اهل بیت هم که با حکومت‌ها به مخالفت، و به تبیین اندیشه امامت پرداخته‌اند، اشکال‌های فراوانی را در اثبات نامشروع بودن حکومت‌ها مطرح کرده‌اند، ولی هرگز متعرض فردی بودن این دولت‌ها نشده و شرط شورایی بودن رهبری را عنوان نکرده‌اند» (حائری، ۱۴۲۴: ۲۴۷ و ۲۴۸).

نکته دیگر اینکه رهبری شورایی برخلاف سیره عقلی و متشرعه است. در تاریخ دولت‌ها و حکومت‌ها در جهان، کمتر نمونه‌ای از آن را می‌توان سراغ گرفت. شاید نکته آن، این باشد که تدبیر و اداره سیاسی جامعه به وحدت تصمیم‌گیری نیازمند است و تعدد و تکثر به‌ویژه در مواقع حساس به تفویت و تعطیل مصالح می‌انجامد (جعفری‌پیشه فرد، ۱۳۸۱، ۸۵).

یکی از ادله عقلی که مدافعان این نظریه مطرح کرده‌اند، احتمال کاهش خطا در شورای

رهبری و کاردانی‌های بیشتر در این روش است. یکی از روش‌هایی که هر نظریه را می‌توان آزمود، بررسی کارکرد آن نظریه در عمل است. باید توجه کرد که ما در جمهوری اسلامی هیچ‌گاه تجربه شورای رهبری نداشتیم، اما یکی از شبیه‌ترین شوراها به شورای رهبری، شورای عالی قضایی است که طی سالهای ۵۸ تا ۶۸ مدیریت قوه قضاییه را بر عهده داشت. این شورا از این جهت که اغلب اعضای آن مجتهد بوده‌اند و کاری اجرایی بر عهده داشتند، شباهت زیادی به شورای رهبری دارد و بررسی عملکرد این شورا می‌تواند تا حد زیادی، کارکرد اجرایی و عملی نظریه شورای رهبری را نشان دهد.

کندی روند کار، لوژ شدن مسئولیت‌ها و اشکالات دیگری که در شورای عالی قضایی وجود داشت باعث شد حضرت امام رحمه‌الله‌علیه در نامه‌ای شدیدالحن به عملکرد این شورا اعتراض کنند؛ در این نامه آمده است:

«۱- شما که مسئولیت قضایی دارید و بالاترین مرجع قضایی در کشور پنجاه میلیونی می‌باشید نباید به کار دیگری در وقت اداری اشتغال داشته باشید. آیا بهتر نیست که برای سر و سامان دادن به امور قضایی در غیر وقت اداری هم به کار قضایی پردازید؟

۲- تقسیم کار قضایی موجب می‌شود تا بدانیم با چه کسی روبه‌رو هستیم و ظاهراً این امر ضروری است و حفظ قانون هم در این صورت امکان دارد.

۳- اینجانب تحمل تعطیل حکم خدا را ندارم. اگر کم کاری شود، خود همان‌گونه که در چند مورد اقدام کرده‌ام، مستقیماً اقدام می‌نمایم.

من به شما علاقه دارم، اما در مقابل تکلیف شرعی نمی‌توانم بی‌تفاوت باشم (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۲۱: ۲۴۲).

در کنار نکاتی که توسط امام مطرح شد، آقای موسوی خوئینی‌ها، که چهار سال دادستانی کل کشور را بر عهده داشت و عضو شورای بازنگری قانون اساسی نیز بود درباره علل مشکلات شورای عالی قضایی می‌گوید:

«اولاً ائتلاف نیروهاست؛ یعنی کاری را که یک نفر در صلاحیت او هست و می‌تواند تصمیم‌گیری کند، شما همین کار را چهار نفر، پنج نفر را کنار هم قرار بدهید، بفرمایید با هم مشورت کنید و آن تصمیم را بگیرید.

ثانیاً کار با تأخیر انجام می‌پذیرد. در حالی که در کارهای اجرایی باید سریع تصمیم‌گیری بشود

در شورا همیشه چند نفری هستند که همیشه در کنار هم نیستند؛ همیشه با هم نیستند و نتیجتاً هر کاری که لازم می‌شود درباره‌اش یک تصمیم‌گیری سریعی انجام بگیرد، باید تأخیر بیفتد تا آن چند نفر کنار هم جمع بشوند.

ثالثاً همه به این نکته اذعان دارند که کار شورایی با موفقیت چندانی رو به رو نیست؛ بلکه موجب کندی کار، موجب پیدایش اشکالات و مهم‌تر [از همه] لوث مسئولیت [می‌شود].
 رابعاً مسئله دیگری [که هست این است] که وقتی پنج سلیقه در کنار هم هست، هیچ مشخص نمی‌شود که این دستگاه چه نوع جهت‌گیری می‌خواهد در کارهای خودش داشته باشد؟ هر جایی با یک سلیقه‌ای است؛ به یک شکل خاصی است» (اداره کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ۲۳۲ تا ۲۳۵ به صورت خلاصه).

(ب) نقد ادله نقلی

آیت‌الله سید کاظم حائری درباره شرط نبودن شورا برای رهبری در ادله ولایت فقیه می‌نویسد: «مفاد ادله ولایت فقیه، عام استغراقی است؛ نه عام مجموعی؛ یعنی فرد فرد فقهای جامع شرایط، منصوبند نه آنکه ولایت و حق زمامداری برای مجموعه آن‌ها جعل شده باشد؛ پس نظریه شورایی، نوعی تصرف در ظهور دلائل است که نیازمند قرینه است» (حائری، ۱۴۲۴، ۲۴۵ و ۲۴۶).

درباره روایاتی که آیت‌الله صادقی مطرح کرده است باید گفت که فارغ از بررسی سندی این روایات، دلالت روایات نیز دارای اشکال است؛ یعنی این روایات بر نوع حکومت شورایی و ولایت شورایی هیچ دلالتی ندارد و تنها فضیلت مشورت را به صورت کلی مطرح می‌کند.

هم‌چنین روایاتی وجود دارد که بحث شورایی را رد می‌کند که معروف‌ترین آن روایتی است که فضل بن شاذان از امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند که فردی از امام پرسید که چرا در یک زمان دو یا چند امام وجود ندارد؟ امام علیه‌السلام در پاسخ می‌فرماید: «یکی از دلایل این امر این است که اگر یک نفر امام باشد، تصمیم‌گیری‌ها و اقداماتش دچار اختلاف نمی‌شود؛ اما اگر دو نفر باشند تصمیم‌گیری‌ها و اقداماتشان هماهنگ نخواهد بود و ما ندیده‌ایم که دو نفر باشند که تصمیمات و اراده‌های هماهنگی داشته باشند؛ پس هنگامی که دو نفر امام باشند، آن‌گاه تصمیم و اراده و تدبیر آنان با همدیگر مختلف باشد و هر دو واجب‌الاطاعه باشند، هیچ‌یک از آنان اولی به اطاعت از دیگری نیست و در این ارتباط است که در میان خلق، اختلاف و تشاجر و فساد به وجود می‌آید و هیچ‌کس نیز از یکی از آن‌ها اطاعت نمی‌کند مگر اینکه نافرمانی دیگری را نموده است؛ پس

معصیت، اهل زمین را فرا می‌گیرد»^(۷) (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ۲: ۱۰۱). هر چند مورد این روایت به امام معصوم علیه‌السلام مربوط است با توجه به تعلیل آن - که از اختلاف رأی و نظر سخن می‌گوید - می‌توان به طریق اولی به غیر معصوم نیز آن را سرایت داد.

از لحن سؤال و جواب روایت استفاده می‌شود که تعدد امامت، خواه به نحو استقلال و خواه به نحو شورایی، مردود است؛ زیرا علت آن یعنی اختلاف نظر و عدم تمرکز در تصمیم‌گیری در هر دو وجود دارد (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۱، ۸۶).

از سنت و سیره پیامبر و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز برداشت می‌شود که هیچ‌گاه دو نفر را برای یک کار منصوب نکرده‌اند و همیشه به رهبری فردی گرایش داشته‌اند. به طور مثال پیامبر در قضیه جنگ مؤته ابتدا زید بن حارثه، سپس جعفر بن ابی طالب و در صورت فوت این دو نفر عبدالله بن رواحه را به فرماندهی منصوب کردند (طوسی، ۱۴۱۴ ق، ۱۴۱).

روایت دیگری که به تعداد زیاد در متون حدیثی تکرار شده است و می‌توان در این بحث به آن‌ها استناد کرد، مربوط به سؤالی است که درباره وجود دو امام در زمین از امام رضا علیه‌السلام می‌پرسیدند و ایشان می‌فرمایند که امکان ندارد دو امام در زمین باشند مگر اینکه یکی از آن‌ها ساکت باشد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۳۵۴).

۳ - بررسی حقوقی شورای رهبری

۳ - ۱ - شورای رهبری در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸

اصل ۱۰۷ قانون اساسی (پیش از بازنگری) بیان می‌کند «هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان‌گونه که در مورد مرجع عالی قدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد؛ در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند، بررسی و مشورت می‌کنند؛ هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری ببینند او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند و گرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین، و به مردم معرفی می‌کنند».

در این اصل سه راه برای انتخاب رهبر نظام جمهوری اسلامی پیش‌بینی شده است: اول انتخاب

توسط اکثریت مردم. دوم انتخاب رهبری فردی توسط خبرگان و سوم، انتخاب رهبری شورایی توسط خبرگان. روش انتخاب توسط اکثریت مردم در این اصل، ظاهراً فقط در مورد انتخاب ولی فقیه فردی و آن هم فقط در خصوص امام خمینی رحمه الله علیه کاربرد دارد، اما خبرگان منتخب مردم می توانند هم رهبری فردی و هم رهبری شورایی را انتخاب کنند. در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی علت انتخاب شورای رهبری این گونه آمده است:

«رهبر احتیاج به خصائصی دارد. گاهی می شود همه خصائص لازم با حد نصاب لازم در وجود یک شخص مشخص باشد، طبعاً همان فرد رهبر است و گاهی هم هست که در وجود یک شخص این خصائص نیست و با انضمام افراد متعدد به هم می توانیم بگوییم این سه نفر و یا این پنج نفر جمعاً آن خصائص لازم را دارند. اینجاست که مسئله شورا مطرح می شود» (اداره کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ۲: ۱۰۶۹)؛ به عبارت دیگر، شورای رهبری زمانی مطرح می شود که فقهی و ویژگی های لازم بر عهده گرفتن وظایف رهبری را نداشته باشد که این نقص توسط شورای رهبری برطرف خواهد شد. به نظر می رسد هنگام تدوین قانون اساسی در مجلس خبرگان این نگاه بوده است که بعد از رحلت امام خمینی رحمه الله علیه احتمال دارد که فقهی به برجستگی ایشان نباشد و بر همین اساس شورای رهبری در اصل ۱۰۷ گنجانده شده است.

شبهه ای که در این رابطه مطرح می شود این است که با بر عهده گرفتن ولایت توسط عده ای از فقها در شورای رهبری آیا بقیه فقها نیز دارای منصب فقاها هستند یا خیر. جواب این سؤال در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به این صورت آمده است: «وقتی سه نفر یا پنج نفر توسط خبرگان معین شدند که این ها در جمع آن خصائص لازم را که بتوانند امت را اداره بکنند دارند، معنایش این نیست که بقیه به هیچ وجه در مقام فقاهاشان به کلی باید کنار باشند، بلکه اینها مقام فقاهاشان محفوظ است؛ یعنی همان مقام رسالت؛ یعنی مقام افتا؛ یعنی بیان مقام حکم نه مقام تصدی» (اداره کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ۲: ۱۰۶۹).

نکته مهمی که در این زمینه وجود دارد این است که در اوایل انقلاب تفکر شورایی در بین مسئولین و نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی غلبه داشت و در بسیاری از اصول قانون اساسی این تفکر جریان پیدا کرد؛ یعنی، می توان ورود تفکر شورایی را ناشی از اثرات جامعه بر قانون اساسی دانست و به نوعی تبیین جامعه شناسانه از قانون اساسی قائل شد که در اصول مختلف این قانون اعمال شد.

۳-۲- دلایل حذف شورای رهبری در بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸

در سال ۱۳۶۸ بنا به دستور حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در قانون اساسی بازنگری شد. در شورای بازنگری قانون اساسی، یکی از مباحث مهمی که مطرح شد، بحث حذف شورای رهبری و قرار دادن رهبری فردی بود. دلایلی که در این شورا برای حذف شورای رهبری اقامه شد، عبارت است از:

الف) یکی از دلایل مهم اعضای شورای بازنگری قانون اساسی درباره اسلامی بودن یا نبودن شورای رهبری این بود که شورا در اسلام سابقه ندارد. آیت‌الله مؤمن در این باره می‌گوید: «مسئله شورای رهبری را کمیسیون تأیید نکرد به دلیل اینکه مسئله شورا همان‌طور که در دلایل توجیهی به عرض عموم رسانده شده است، اصلاً سابقه اسلامی ندارد که امامت امت با شورا اداره شده باشد و در نظر جمعی از اعضای کمیسیون این مسئله خلاف موازین شرعی دانسته شد» (اداره کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ۲: ۶۴۸).

ب) روایاتی در مذمت شورا هست که سبب کاهش اعتماد ما به شورایی اداره کردن می‌شود. یکی از این روایات توسط آقای امینی در جلسه بازنگری مطرح می‌شود. ایشان می‌فرمایند: «بعضی روایات هم داریم که با شورایی بودن مخالفت می‌کند، مثلاً یک روایت را من یادداشت کرده‌ام که از حضرت علی علیه‌السلام است. قال علی علیه‌السلام «الشركة في الملك تؤدى الى الاضطراب» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۳۴۳)، شرکت در ملک سبب اضطراب می‌شود و روایات دیگر نظیر این هست» (اداره کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ۳: ۱۲۲۹).

ج) یکی دیگر از دلایل شورای بازنگری قانون اساسی برای حذف شورای رهبری استناد به بی‌تجربگی خبرگان قانون اساسی بود. آیت‌الله خامنه‌ای درباره این موضوع می‌گوید: «بنده فکر می‌کنم که اگر بنا بود این جوری بشود که سه نفر در رأس جامعه بنشینند و راجع به امور جاری کشور با همدیگر مشورت بکنند که چه کار کنیم، فلان جا اقدام کنیم، فلان کار را بکنیم، نکنیم و اوایلایی بود. [این امر] حاکی از این بود که ما هیچ تجربه کاری نداریم؛ واقعاً هم همین بود دیگر. هیچ کس در آن مجلس [خبرگان قانون اساسی]، کسی که حتی یک روز یک مدیریت درست و حسابی در یک گوشه‌ای از مملکت کرده باشد، نبود» (اداره کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ۱: ۲۱۷).

د) شورا در دوره ده‌ساله انقلاب اسلامی سابقه خوبی ندارد. آقای امینی در این باره می‌گوید:

«بنا به تجربه‌ای که داریم از شورا خیلی هم راضی نیستیم. به این دلیل بعضی جاها هم که شورایی بوده است حضرت امام رحمه‌الله‌علیه دستور دادند که تغییر نکند. حالا گرچه این شورای [رهبری] امتحان نشده، اما این هم شاید اگر آزمایش شده بود، همان نتیجه را می‌داد» (اداره کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ۳: ۱۲۲۹).

ه) دلیل دیگری که مطرح بود این بود که برخی معتقد بودند که با وجود شورا و کنارهم قرار گرفتن سه یا پنج نفر، ویژگی‌های مثبت این چند نفر در کنار هم به صورت مجموعه کاملی درمی‌آید؛ اما در جواب این ادعا، آقای مؤمن توضیح می‌دهند: «اینکه این چیزی را که آقایان می‌فرمایند، مثلاً الان در عبارت جناب آقای عمید هست، ایشان فرموده‌اند در مواردی که برتری چند نفر از فقها در برخی از صفات به طوری برجسته باشد که هیچ کدام قابل اغماض نباشد و حاج آقای مشکینی هم فرمودند. خوب! یکی از جهت فقه، یکی از جهت تقوا و یکی هم از جهت تدبیر. این جهت را ما در کمیسیون بحث کردیم که اگر سه نفر را این طوری گذاشتیم، آیا آن کسی که فقه او بیشتر است در اثر اینکه با آن دو نفر بیاید، تدبیرش بیشتر می‌شود یا او تدبیرش همان چیزی که بوده هست و آن کسی که از نظر فقهی ضعیف‌تر است آیا فقه او به خاطر اینکه با او هست زیاد می‌شود و آن کسی که تقوایش زیادتر هست، فقه و تدبیرش زیاد می‌شود. این جور نیست و فرض این است که همان طور که می‌فرمایید همه واجد شرط هستند و این شخصی که تدبیرش کم است، خودش را مدبر می‌داند و آن کسی که از نظر فقه من می‌گویم در درجه نازل‌تری هست، خودش را فقیه می‌داند و او را در مقام بحث تخطئه می‌کند (آن افقه را) و همین طور... بنابراین، این طور نیست. این یک مسئله‌ای است که ظاهراً اشتباه می‌شود که ما خیال می‌کنیم که اگر سه نفر کنار هم گذاشته شده‌اند، این سه نفر یک نفر می‌شود. بنابراین، هم فقاهاست بیشتر هست، هم تدبیر بیشتر هست، این جور نیست. اکثریت تصمیم می‌گیرند، اکثریت هم دو نفر هستند یا جمعاً اگر اتفاق نظر باشد. آن کس که تدبیرش بیشتر است، چه بسا باز در اقلیت قرار بگیرد؛ بنابراین، این خیال که اگر به هم ضمیمه شدن کانه این جمع هر سه مزیت را واجد خواهد بود درست نیست؛ بلکه چه بسا به خاطر این جهت اختلاف بیشتر در بین آن‌ها به وجود خواهد آمد» (اداره کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ۳: ۱۲۳۰). این نکته بسیار مهم در جواب نظریاتی که در بالا مطرح شد نیز کاربرد دارد؛ به عبارت دیگر، نظریات سیدمحمد شیرازی و آقای صادقی در پی این بود که با استفاده از شورا امکان خطا را کم، و بیشترین مزیت‌ها را در کنار هم

جمع کنند در صورتی که در عمل این اتفاق کمتر می افتد و هر فردی در شورای رهبری حضور داشته باشد، مدعی داشتن تمامی ویژگی های رهبری است نه یک ویژگی.

یکی از مؤیدات شورای بازنگری حذف شورای رهبری از قانون اساسی، نظر مثبت حضرت امام خمینی رحمه الله علیه در این باره بوده است. آقای امینی درباره این قضیه در شورای بازنگری این گونه توضیح می دهند: «وقتی مطلب شورایی نبودن خدمت امام عرضه شد، امام، حُسن قبول داشتند» (اداره کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ۳: ۱۲۳۰).

بحث دیگری که در شورای بازنگری قانون اساسی مطرح شد این بود که اگر شورای رهبری مبنای شرعی ندارد، چرا در اصل ۱۱۱ مطرح شده است که «در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می گیرد» (اداره کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ۲: ۶۶۴). در جواب این اشکال آقای مؤمن این گونه پاسخ می دهند: «مسئله تناقضی که فرمودند قهراً تناقض نیست؛ چون ما نمی خواهیم بگوییم که رهبر باشند. همیشه اینجا صحبت این است که خبرگان کسی را انتخاب کنند. خبرگان اگر کسی را انتخاب کردند یک نفر باشد، اما آن مسئله شورایی که آنجا است، خبرگان نیست، بلکه او در زمینه ای که هنوز خبرگان نتوانسته اند کسی را انتخاب کنند، هست. آنجا گفتیم که شورایی موقتاً (آن هم نه رهبر) وظیفه رهبری را موقتاً عهده دار باشد، بنابراین تناقض نیست» (اداره کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ۲: ۷۰۷).

سرانجام شورای رهبری از قانون اساسی حذف، و رهبری جمهوری اسلامی تنها در ولایت فقیه فردی منحصر شد. این امر به معنای متمرکز شدن هر چه بیشتر نهاد رهبری بود؛ زیرا بر اساس قانون اساسی سال ۵۸ امکان تقسیم قدرت رهبری بین سه یا پنج نفر از مراجع وجود داشت که این امر در بازنگری قانون اساسی اصلاح شد و اصل ۱۰۷ قانون اساسی به این شکل درآمد:

اصل ۱۰۷ (پس از بازنگری): «پس از مرجع عالی قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس سره الشریف که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و

یک‌صد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند؛ هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یک‌صد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.»

نتیجه‌گیری

در نظریه آیت‌الله شیرازی و آیت‌الله صادقی، همانندی‌هایی درباره شورای رهبری هست که به صورت خلاصه عبارت است از:

- ۱- شورایی متشکل از مراجع تقلید باید رهبری نظام اسلامی را بر عهده بگیرد.
- ۲- برای استدلال درباره شورای رهبری به اطلاق آیات قرآن درباره شورا استناد می‌کنند.
- ۳- از هر دو نظر بویی از این مطلب احساس می‌شود که اگر فقیهی تمامی ویژگی‌ها را دارا باشد، می‌توان از تشکیل شورای رهبری جلوگیری کرد. البته این مطلب در نظر این دو عالم تأکید نشده است.
- ۴- همه مباحث این دو اندیشمند ذیل ولایت عامه فقیه مطرح شده و هیچ‌گاه در مباحث آنان ولایت فقیه به صورت مقید بحث نشده است.
- ۵- به نظر می‌رسد هدف هر دو عالم از مطرح کردن بحث شورای رهبری، جلوگیری از نوعی استبداد فردی و کاهش خطاهای فتوایی و سیاسی بوده است.

منتقدان نظریه شورای رهبری در مقابل این نظریه استدلال‌های خود را این‌گونه بیان کرده‌اند:

- ۱- الزامی به اینکه رهبر، مرجع تقلید باشد وجود ندارد. این برداشت نوعی استظهار از دلایل ولایت فقیه است که در هیچ‌یک از آن‌ها به مرجعیت اشاره نشده است؛ بلکه به شناخت احکام اشاره شده است که شناخت احکام با اجتهاد به دست می‌آید. در ضمن مرجعیت را می‌توان نوعی شأن اجتماعی دانست نه مرتبه‌ای علمی.

- ۲- ابهامات زیادی درباره نظریات مربوط به شورای رهبری هست که به آن‌ها ضربه جدی وارد می‌کند؛ مثلاً آیا رأی همه اعضای شورای رهبری مساوی است و هیچ برتری بین آن‌ها وجود

ندارد. در این صورت باعث نمی‌شود که عنصر کیفیت از بین برود یا بحث دیگر این است که چه تعداد فقیه باید عضو شورای رهبری باشند و تعداد فقها از کدام دلیل برداشت شده است؛ یا اینکه با تقلید چند نفر از یک فقیه او به مرجع تقلید تبدیل می‌شود؟

۳ - بسیاری از منتقدان معتقدند این نظریه مخالف سیره عقلا و مشرعه است.

۴ - یکی از استدلال‌های منتقدان این است که مفاد دلائل ولایت فقیه، عام استغراقی است، نه عام مجموعی؛ یعنی فرد فرد فقهای جامع شرایط، منصوبند، نه اینکه ولایت و حق زمامداری برای مجموعه آن‌ها جعل شده باشد؛ بنابراین، شورای رهبری مبنای فقهی ندارد.

۵ - به لحاظ عملی نیز شورای رهبری باعث عدم تمرکز در تصمیم‌گیری می‌شود و در نهایت به تفویض و تعطیلی مصالح می‌انجامد.

۶ - روایات صحیح نیز از این اقدام منع کرده، و دلیل منع را بروز اختلاف بین رهبران دانسته است.

این اشکالات و اشکالاتی که در زیر می‌آید، باعث حذف شورای رهبری در بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ شد. مهم‌ترین اشکالاتی که در شورای بازنگری قانون اساسی مطرح شد، عبارت است از:

۱ - شورا در اسلام سابقه ندارد و هیچ‌گاه مطرح نبوده است که امامت امت با شورا باشد.

۲ - روایاتی در تضعیف شورا وجود دارد.

۳ - بی‌تجربگی خبرگان قانون اساسی در سال ۵۸ باعث شد که بحث‌هایی مثل شورای رهبری در قانون اساسی گنجانده شود.

۴ - بین سال‌های ۵۸ تا ۶۸ شوراهای دیگری در کشور وجود داشت که عملکرد آنان موفقیت‌آمیز نبود.

۵ - نکته مهمی که در شورای بازنگری مطرح شد این بود که این ذهنیت که با جمع شدن چند نفر در یک شورا، این شورا می‌تواند همهٔ ویژگی‌های مثبت یک نفر را داشته باشد، اشتباه است؛ زیرا افرادی که در شورا هستند در عین ضعفی که دارند، خودشان را کامل‌ترین فرد در همهٔ زمینه‌ها می‌دانند و این امر باعث می‌شود اختلافات در شورا بیشتر شود.

در مجموع باید گفت که نظریه شورای رهبری به لحاظ نظری، ضعف دارد و انتقادهای زیادی به آن وارد است که به مهم‌ترین انتقادات اشاره شد. در عمل نیز هرچند این نظریه تاکنون به اجرا

در نیامده است، تجربه تلخ شورای عالی قضایی، شورای صدا و سیما و برخی دیگر از شوراهای نشان داد که اقدامات شورایی باعث تأخیر در کارها و لوث شدن مسئولیت می‌شود.

یادداشت‌ها

- ۱ - سوره شوری، آیه ۳۸.
- ۲ - سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
- ۳ - فراوانی کتاب‌های ولایت شورایی با توجه به تکرار فراوان مطلب در آن‌ها و استفاده از مطالب خطابی به جای دلالت فنی در بعضی موارد و عدم ثبات در برخی ارکان نظریه باعث ابهام در این نظریه شده است.
- ۴ - «انظرو الی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا» (رک به: کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۶۷).
- ۵ - «سئل امیرالمؤمنین علیه السلام عن اعلم الناس قال من جمع علم الناس الی علمه».
- ۶ - «قال صلی الله علیه و آله و سلم فی حدیث حول فضیله العلم یرفع الله به اقواما فیجعلهم فی الخیر قاده تقبلس آثارهم و یهتدی بافعالهم و یتهدی الی رأیهم و ترغب الملائکه فی خلتهم».
- ۷ - فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: «فلم لایجوز أن لا یكون فی الارض امامان فی وقت واحد و اکثر من ذلك قیل لعل منها أن الواحد لایختلف فعله و تدبیره و الاثنین لا یتفق فعلهما و تدبیرهما و ذلك انا لم نجد اثبین الا مختلفی الهمم و الاراده فإذا کانا اثبین ثم اختلف همهما و ارادتهما و تدبیرهما و کانا کلاهما مفترضی الطاعه لم یکن أحدهما أولى بالطاعه من صاحبه فکان یكون اختلاف الخلق و التشاجر و الفساد ثم لا یكون أحد مطیعا لاحدهما إلا و هو عاص للاخر فتعم المعصیه أهل الارض».

منابع

قرآن مجید.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضا علیه السلام. تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: جهان، ج ۲. اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۹). صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی. تهران: اداره تبلیغات و انتشارات مجلس، ج ۴-۱.
- اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). مشروح مذاکرات قانون اساسی. تهران: روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۴-۱.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۱). نگاهی به مبانی تحلیل نظام جمهوری اسلامی ایران. قم: بوستان کتاب.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. تصحیح مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- جعفرپیشه فرد، مصطفی (۱۳۸۱). چالش‌های فکری نظریه ولایت فقیه. قم: بوستان کتاب.

- جعفری‌پیشه فرد، مصطفی (۱۳۸۰). مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه. قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- حائری، سیدکاظم (۱۳۹۹ق). اساس الحکومه الاسلامیه. بیروت: النیل.
- حائری، سیدکاظم (۱۴۲۴ق). ولایه الامر فی عصر الغیبه، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- خمینی، روح الله (امام) (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه، چاپ چهارم، ج ۲۲-۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق). معجم مفردات الفاظ قرآن. تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.
- شیرازی، سیدمحمد (بی تا). البیع. تهران: مؤسسه الاعلمی.
- شیرازی، سیدمحمد (۱۴۰۵ق). السبیل الی انہاض المسلمین. قم: چاپخانه سیدالشهدا.
- شیرازی، سیدمحمد (۱۳۶۱). الفقه (فقه السیاسه)، قم: دارالایمان.
- شیرازی، سیدمحمد (۱۴۱۰ق). الفقه (کتاب الدوله الاسلامیه). بیروت: دارالعلوم، ج ۱۰۱.
- شیرازی، سیدمحمد (۱۴۰۹ق). الفقه (کتاب الواجبات و المحرمات). بیروت: دارالعلوم، ج ۹۲.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۹). حکومت صالحان یا ولایت فقیهان. قم: بی تا.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷). نظریه‌های دولت در فقه شیعه. تهران: نشر نی، چاپ هفتم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۸-۱.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار. تصحیح جمعی از محققین، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، چاپ دوم، ۱۱۱ مجلد.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ج ۴-۱.

